

## بررسی مفهومی آزادی بیان و آزادی‌های همگن؛ تحلیل ویژگی‌ها و مبانی تئوریک

امین محسنی (آرمان)<sup>\*</sup>

۱ - استاد دانشکده حقوق دانشگاه کاتب

### چکیده

«آزادی بیان» مفهومی است که تفاسیر و قرائت‌های گوناگونی از آن ارائه می‌شود. گاهی تصور می‌شود این حق ترکیبی از دو حق به ظاهر متفاوت می‌باشد که بخش دیگر آن عبارت است از آزادی اندیشه یا عقیده. منای این پندار عمدتاً این است که حق آزادی بیان بدون داشتن حق آزادی تفکر و عقیده، نامفهوم و چه بسا دست نیافتنی است. از سوی دیگر، رویکرد حقوق بنیادین بین المللی، اسناد و مقررات بین المللی و نیز حقوق اساسی داخلی کشورها بگونه‌ای است که اصولاً بین آزادی بیان و آزادی اندیشه یا عقیده تفاوت می‌گذارند.

در این مقاله ضمن بررسی مفهوم و تعریف آزادی بیان با مراجعه به نظریات اندیشمندان و بررسی دیدگاه‌ها و با استناد به اسناد و مقررات مرتبط داخلی و بین المللی، تلاش می‌شود مبانی تئوریک و نظری آزادی بیان بررسی شود، ویژگی‌های اصلی، شباهت‌ها و تفاوت‌های آن از دیگر آزادی‌های همزاد و هم‌ریشه همچون آزادی اندیشه، آزادی مذهب و آزادی عقیده، تبیین گردد و به این پرسش پاسخ داده شود که آیا میان آزادی بیان از یک سو و آزادی سخن، اندیشه، عقیده و مذهب از سوی دیگر، تفاوت وجود دارد یا خیر؟

**واژه‌های کلیدی:** آزادی بیان، آزادی سخن، آزادی عقیده، آزادی اندیشه، حقوق بنیادین

## مقدمه

یکی از واژه‌هایی که در طول تاریخ پیوسته در منظومه فکری بشر در گردش بوده و موج آفریده اما ذهن و ضمیر بشر توانسته به ارائه‌ی یک تعریف جامع و مانع از آن دست یابد، واژه‌ی «آزادی»<sup>۲</sup> است. از دیدگاه «منتسکیو» هیچ کلمه‌ای به اندازه‌ی آزادی، اذهان بشر را متوجه خود نساخته و به هیچ کلمه‌ای مانند آزادی، معانی مختلف داده نشده است (منتسکیو و مهتدی، ۱۳۴۹: ۲۹۲). «آیزنبرلین» نیز معتقد است نویسندگان تاریخ عقائد بیش از ۲۰۰ معنای مختلف برای آزادی ذکر نموده اند (برلین و محمدعلی موحد، ۱۳۶۸: ۲۳۶).

این همه تضارب اندیشه در باب حقیقت آزادی البته نشانگر آن نیست که خرد انسان از فهم این مقوله عاجز بوده بلکه از این حقیقتِ گران پرده بر می دارد که آزادی از مهمترین دغدغه‌های ذهن و از والاترین آرمان‌های بشریت بوده است. انسان از نظر فلسفه حقوق و نظریه پردازان اندیشه‌ی اجتماعی (Rousseau, p 1-2)، آزاد آفریده شده است.<sup>۳</sup> موجودی که بدو رها از هرگونه تعلق‌های فکری و ذهنی است که بعداً حیضه‌ی ذهن و ضمیر فردی او را اشباع می کنند. این نگرش البته تنها دیدگاه اندیشمندان و فلاسفه اجتماعی نیست بلکه از منظر ادیان و علی الخصوص دین اسلام نیز اصل بر آزادی انسان است زیرا هیچ فردی بر فردی دیگر ولایت ندارد چنانکه این آزادی، مقتضای اصل اباحه نیز هست (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۶). آزادی از این نظر، گوهری ای است گرانبها که انسان‌ها در طول تاریخ پیوسته در جستجوی آن بوده و در راه آن قربانی‌های بی شمار داده و رنج‌های فراوان کشیده اند. آیزنبرلین، آزادی را به دو گونه‌ی متفاوت تقسیم می کند. یکی «آزادی مثبت» و دیگری «آزادی منفی» یا سلبی (برلین، ۱۳۸۴: ۴۳-۴۲؛ کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۰۱). آزادی منفی عبارت است از «نبود قید و مانع در راه گزینش‌های بالفعل یا بالقوه آدمی» که با حرف اضافه «از» توصیف می شود و آزادی مثبت عبارت است از «توانایی شخص در حکومت بر سرنوشت خود و داشتن سهمی در اداره‌ی زندگی» که بیان آن با حرف اضافه «برای» صورت می گیرد (برلین، همان؛ کاتوزیان، همان). آزادی در همین معنای مثبت است که با مفهوم دموکراسی و حاکمیت و مشارکت شهروندی در تعیین سرنوشت نسبت نزدیک و تنگاتنگ پیدا می کند و به تعبیر برخی عین آن می‌شود (برلین، همان). این آزادی هسته‌ی دموکراسی نیز بشمار می‌رود بطوری که دموکراسی بدون آزادی فعالانه و مشارکت جویانه‌ی شهروندان در تعیین سرنوشت، امری بی معنا تلقی می شود (SeriesNo. R.G.Rummel, Martin Monograph).

(1).

<sup>۲</sup> در متون لاتین برای القای مفهوم آزادی از دو واژه مترادف (Freedom, Liberty) استفاده شده است اگرچه تفاوتی میان این دو وجود دارد.

<sup>۳</sup> در ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز از اصل آزادی انسان سخن رفته است: «تمام اینای بشر آزاد آفریده شده اند و از حیث حقوق و تکالیف با هم برابرند. همه از عقل و وجدان برخوردارند و باید با یکدیگر با روح برادری رفتار نمایند.»

از میان آزادی های انسان، «آزادی بیان»<sup>۴</sup> از بنیادی ترین آزادی های انسانی و به قولی بنیاد و شیرازه تمام آزادی های بنیادی بشر خوانده شده است. جان استوارت میل که از پیشگامان آزادی اندیشه و بیان است در توصیف این آزادی می گوید: «اگر همه انسان ها یکسان بیاندیشند و تنها یک تن با نظر همه مخالف باشد، کار عموم در خاموش کردن اجباری آن یک تن به همان اندازه نارواست که اگر او قدرت داشت و نوع بشر را به زور خاموش می کرد» (استوارت میل، درباره آزادی، ۱۳۴۹: ۱۵).

آزادی بیان همپای دیگر مفاهیمی که امروزه از آنها به «حقوق بنیادین بشر» یاد می شود، همواره در محراق نبرد اندیشه ها و مکاتب فلسفی قرار داشته است. همانگونه که ذهن بشر پیوسته در تفسیر مفهوم «آزادی» و توجیه عقلانی و تبیین نظری و اخلاقی آن درگیر بوده، از تبیین و توجیه مبانی آزادی بیان نیز غافل نبوده است. ارباب اندیشه هر کدام بر مبنای اصول فکری و بینش نظری خود برای توجیه عقلانی آزادی بیان گام های استواری برداشته و هریک به فراخور مشرب فلسفی خود در این عرصه به خلق تئوری پرداخته اند. جمعی بر ویژگی «حق طبیعی» پای فشرده و آزادی بیان را چون حقی «فطری» و زوال ناپذیر بشر یافته اند. گروهی دیگر، ارزش آزادی بیان را برابر با ارزش و کرامت انسان دانسته و دفاع از آن را دفاع از استقلال و حق تعیین سرنوشت وی می دانند. جمعی دیگر معتقدند آزادی بیان جزئی از اجزای بنیادین «دموکراسی» و «حق انتقاد» است بطوری که اگر این جزء مفقود گردد، دموکراسی بی بنیاد می گردد (Street, 2001, pp.260-26). از نظر برخی دیگر، آزادی بیان در «کشف حقیقت» و «خودشکوفایی» استعداد های فردی بشر و توسعه اجتماعی نقشی بی مانند دارد و ستیز با آزادی بیان برابر است با انکار حقیقت و ستیز با رشد و گسترش خلاقیت های انسان. این نظریات گوناگون البته جهت پایدار ساختن و عقلانی کردن و بنا ساختن پایه های اخلاقی و فلسفی برای چیزی است که ما از آن به «حق آزادی بیان» تعبیر می کنیم (کاتوزیان و جعفری تبار، پیشین: ۷۵).

علاوه بر توجهات تئوریک و عقلانی آزادی بیان، امروزه این آزادی تنها یک حق اخلاقی و ارزش فلسفی نیست بلکه چون «حق اساسی» بشر در متن قوانین موضوعه ی بین المللی و داخلی کشورها نشسته و به عنوان حقی از حقوق بنیادی شهروندی از الزام قانونی بهره می برد. حق آزادی بیان در اسناد بین المللی چون اعلامیه ها، میثاق ها و کنوانسیون های جهانی و منطقه ای و قوانین اساسی کشورها جایگاهی ممتاز یافته و از حمایت وسیع برخوردار شده است.

## مبحث اول: مفهوم آزادی بیان

### ۱. تعریف

در دکترین حقوقی تعریفی مشخص و منقح از آزادی بیان ارائه نشده بلکه اغلب نویسندگان کوشیده اند با ذکر مصادیق و توصیف قلمرو این آزادی، راهی برای تبیین و تعریف مفهوم آن بیابند. غالب نویسندگان در تعریف این آزادی به آنچه در متن مواد اسناد بین المللی همچون اعلامیه جهانی حقوق

<sup>۴</sup>. Freedom of Expression

بشر و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده، اعتماد نموده اند. اعلامیه حقوق بشر حق آزادی بیان را شامل داشتن عقیده، کسب اطلاعات و افکار و اخذ و انتشار افکار به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی دانسته است (اعلامیه حقوق بشر، ماده ۱۹). میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی با تأکید بر احکام مقرر در اعلامیه حقوق بشر، حق آزادی بیان را با جزئیات بیشتر توصیف کرده است. ماده ۱۹ میثاق بجای استفاده از واژه عام «وسیله ارتباطی»<sup>۵</sup> که در اعلامیه به کار رفته بود و به منظور تأکید و تبیین بیشتر قلمرو این حق، آزادی بیان را «مشمتمل بر آزادی جستجو، دریافت و ارسال اطلاعات و اندیشه‌ها از هر نوع، به صورت شفاهی، کتبی، چاپی یا به صورت هنری یا به هر وسیله دیگر فارغ از ملاحظات مرزی» دانسته است (میثاق حقوق مدنی و سیاسی، بند ۲ ماده ۱۹).

از قرینهٔ افزودن قید «یا به هر وسیله دیگر»<sup>۶</sup> به دنبال ذکر فهرستی از مجاری و مصادیق آزادی بیان در میثاق، چنین فهم می شود که وسایل و مجاری آزادی بیان به موارد مذکور در این سند محدود نمی باشد و ذکر این امور از باب نمونه است. به بیان دیگر، قید «به هر وسیله دیگر» حاکی از آن است که آزادی بیان تنها محدود به «بیانات شفاهی» مانند سخنرانی، آموزش و تدریس، تبلیغ و یا بیانات کتبی و نوشتاری نظیر مقالات، کتب و نشریات نمی باشد بلکه طیف وسیعی از شیوه‌های بیان را در بر می گیرد نظیر نشر و عرضه تصاویر ثابت و متحرک، آثار هنری از قبیل نقاشی، کاریکاتور، فیلم و سینما، انجام مراسم و شعائر، تجمعات و... در یک کلام، کلیه اشکال و صوری که انسان‌ها برای ابراز نظر و دیدگاه خود بکار می گیرند، «بیان» محسوب می شود (قاری سید فاطمی، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۴۱: قاضی شریعت پناهی، ۱۳۷۳: ۱۳۴). امروزه قلمرو آزادی بیان حتی از مفهوم موسع «حق بیان»<sup>۷</sup> که حق «گوینده» است فراتر می رود و مقوله‌های متفاوتی چون «حق دانستن»<sup>۸</sup> و «آزادی اطلاعات»<sup>۹</sup> که ذاتاً حق مخاطب و شنونده است در پیوند با آزادی بیان تحلیل می شوند (ADC Mendel, 2003, p.5; 2007). آزادی بیان در اسناد حقوق بشری نیز همزمان با آزادی جستجو، انتقال و دریافت اطلاعات مورد تأکید قرار گرفته است (قاضی شریعت پناهی، پیشین: ۱۴۲).

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر با تبعیت از فرمول اعلامیه جهانی حقوق بشر (Dijk & Van Hoof, 1998, p2) و میثاق حقوق مدنی و سیاسی، حق آزادی بیان را «شامل آزادی داشتن عقیده، دریافت و رساندن اطلاعات و اندیشه بدون مداخله مقامات دولتی و بدون توجه به ملاحظات مرزی» توصیف کرده است (کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، ماده ۱۰).

آزادی بیان در کنوانسیون امریکایی حقوق بشر نیز به شیوه‌ی تعریف میثاق حقوق مدنی و سیاسی پی گیری شده و آزادی فکر و بیان در این سند عبارت است از «آزادی جستجو، دریافت و رساندن اطلاعات

<sup>۵</sup> . Media

<sup>۶</sup> . Through any other media

<sup>۷</sup> . The Right to Express

<sup>۸</sup> . Right to Know

<sup>۹</sup> . Freedom of Information

و عقاید از هر نوع بدون توجه به محدوده مرزی، چه بصورت شفاهی، نوشتاری، چاپی، به شکل هنری یا به هر وسیله‌ی دیگر به دلخواه افراد.» (پیشین، بند الف ماده ۱۰).

از مجموع رویکرد این اسناد و تعاریفی که از حق آزادی بیان ارائه گردیده به این نتیجه می‌رسیم که آزادی بیان به طور کلی به سه دسته منقسم می‌شوند: ۱. آزادی در فکر، اندیشه و عقیده بدون دخالت دیگران؛ به این معنا که فرد بتواند فکر و ذهن خود را به نحوی که می‌خواهد به کار اندازد و حاصل فکر خود را آزادانه به جریان اندازد. ۲. آزادی تحقیق، تحصیل و جستجوی افکار و اطلاعات به طرق و وسایل دلخواه. ۳. آزادی نشر، پخش و گسترش افکار و اطلاعات با وسایل و امکانات دلخواه.

میان این سه دسته آزادی، رابطه‌ای چندسویه برقرار است. به این معنا که آزادی بیان در صورت آزادی تحقیق، جستجو، دریافت و ارسال افکار و اطلاعات بدون دخالت قدرت حاکم، معنی پیدا می‌کند. حتی اگر «گوینده» و «رساننده» آزاد باشد اما «گیرنده» در دریافت افکار و اطلاعات آزاد نباشد باز می‌توان در تحقق کامل آزادی بیان تردید کرد چرا که آزادی بیان منهای آزادی دریافت، حاصلی نخواهد داشت؛ چنانکه آزادی دریافت بدون آزادی نشر و ارسال، عملاً ناممکن می‌شود. به عبارت دیگر، آزادی بیان نسبت بین گوینده و شنونده است و تنها زمانی می‌توان گفت آزادی بیان به معنای واقعی کلمه تحقق می‌یابد که هر دو از آزادی فعالیت- ارسال و دریافت- برخوردار باشند (ADC, op.cit).

## ۲. محتوای آزادی بیان

تبیین و تحلیل محتوای آزادی بیان و شناخت حدود و قلمرو آن پیش از هر چیز نیازمند آن است که نسبت و رابطه‌ای که بین این حق و حقوقی چون آزادی «عقیده»<sup>۱۰</sup>، «مذهب»<sup>۱۱</sup>، «اندیشه»<sup>۱۲</sup> و «وجدان»<sup>۱۳</sup> برقرار است را ارزیابی نماییم. همانگونه که قبلاً یادآوری کردیم و در مباحث آتی به تفصیل بیشتر خواهد آمد، یکی از دیدگاه‌های مطرح در خصوص مبانی و محتوای آزادی بیان این است که اصولاً بین آزادی بیان و آزادی عقیده و اندیشه تفاوتی وجود ندارد. از سوی دیگر، عناوین مذکور تقریباً در تمام اسناد مرتبط، به ترتیب و در عرض هم مورد حمایت قرار گرفته‌اند. در اینجا پرسش‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه آیا تفاوتی میان آزادی بیان و آزادی عقیده وجود دارد یا خیر؟ گذشته از آن، آیا آزادی عقیده همان آزادی مذهب است یا این دو اموری متفاوت هستند؟ اگر چنین باشد، در آن صورت مقصود از آزادی وجدان چیست و آزادی اندیشه چه نسبتی با سه مفهوم دیگر دارد؟ تجزیه و تحلیل این مفاهیم ما را در فهم سهل‌تر محتوای حق آزادی بیان یاری خواهد رساند. در مطالب زیر عناصر و مفاهیم مرتبط با آزادی بیان را در حد نیاز تجزیه و تحلیل می‌کنیم:

<sup>۱۰</sup>. Freedom of Belief

<sup>۱۱</sup>. Freedom of Religion

<sup>۱۲</sup>. Freedom of Thought

<sup>۱۳</sup>. Freedom of Conscience

۲-۱. آزادی عقیده و آزادی اظهار عقیده<sup>۱۴</sup>

به نظر می‌رسد فهم آزادی بیان و «اظهار» عقیده بدون شناخت مفهوم عقیده و مفاهیم همبسته با آن دشوار باشد. آزادی عقیده در مقررات بین‌المللی عمدتاً با فعل «داشتن»<sup>۱۵</sup> تعریف و توصیف شده است اما آزادی بیان و اظهار عقیده عمدتاً با واژه «ابراز»<sup>۱۶</sup> یا اظهار. اما تفاوت تنها در استخدام واژگان متفاوت نمی‌باشد بلکه میزان تضمین حق نیز نسبت به هر یک از این دو آزادی متفاوت به نظر می‌رسد. به این معنی که حمایت مقررات و اسناد موجود از آزادی در داشتن عقیده با آزادی در ابراز عقیده یکسان نمی‌باشد. از نظر تئوریک، بسیاری اندیشمندان از جمله جان استوارت میل که پیشکسوت بحث آزادی اندیشه و بیان است، تفاوتی حقیقی بین این دو آزادی نمی‌بینند. از نظر میل، آزادی بیان و ابراز اندیشه و عقیده در وهله‌ی نخست گمان می‌رود امری فراتر از حق فردی باشد زیرا در تماس با حقوق دیگران قرار دارد و لذا نباید محکوم به حکم آزادی داشتن عقیده و اندیشه شود اما با تعمق و تأملی بیشتر می‌توان دریافت که مرزی میان آزادی اندیشه و ابراز آن وجود ندارد و این دو آزادی حقیقی واحد اند و باید از حکم یکسانی نیز برخوردار باشند (میل، پیشین: ۴۹).

با این وجود، اسناد حاکم بر حق آزادی عقیده و بیان به طور عموم میان حق داشتن و حق ابراز و بیان عقیده و اندیشه قائل به تفاوت شده‌اند. تفسیر ماده ۱۸ میثاق حقوق مدنی و سیاسی که از سوی کمیته حقوق بشر ملل متحد ارائه شده نیز مؤید این تفاوت است (میل، پیشین: ۴۹).

از جهت نظری چنین گفته می‌شود که مراد از آزادی داشتن عقیده، آزادی در مرحله «تکون» فکر و اندیشه در عرصه‌ی رفتارهای فردی است. در این صورت آزادی داشتن عقیده از آزادی ابراز و انتشار یا تعلیم و ترویج آن در اجتماع متمایز می‌شود زیرا این امور در تعامل مستقیم با حقوق دیگران و جامعه می‌باشند درحالی که نفس اندیشه یا عقیده امری است ذاتاً فردی و شخصی. حق فرد در داشتن و بهره‌مندی از آزادی عقیده «مطلق» و نامحدود است و هیچ قانون و مقامی نمی‌تواند آن را از انسان سلب یا محدود نماید (Boyle & Sheen, 1997, p.xx) اما حق ابراز عقیده که از حیث اجتماعی برخوردار بوده با حقوق دیگران در تماس است (میل، پیشین)، در چارچوب حقوق دیگران تفسیر می‌شود.

مطلق بودن و مقید بودن این حقوق را نباید به این معنا تفسیر کرد که برخی «ماهیتاً» مطلق و برخی دیگر ماهیتاً مقید می‌باشند. بلکه برعکس، تمام آزادی‌ها و حقوق اساسی بشر از نظر ماهوی مطلق هستند اما برخی در نتیجه‌ی عوامل و نیازهای خارجی مقید می‌شوند و به عبارتی، اطلاق و تقیید این حقوق جنبه‌ی پسینی دارد نه پیشینی (کاتوزیان و مجید غمامی، ۱۳۸۲: ۱۷۹). از این نظر می‌توان گفت آزادی داشتن عقیده مانند حق ناشی از ممنوعیت شکنجه است. همچنانکه شکنجه به طور مطلق ممنوع است، سلب حق داشتن عقیده نیز مطلقاً ممنوع است برخلاف حق ابراز عقیده که با محدودیت‌های مقرر

<sup>۱۴</sup> . Freedom to Hold and Freedom to Manifest Opinion

<sup>۱۵</sup> . To Hold

<sup>۱۶</sup> . To Manifest

روبرو می باشد\_ هرچند که اطلاق منع شکنجه نیز از جهاتی تخطئه شده است (قاری سید فاطمی، نامه مفید، ش ۳۳).

کمیته حقوق بشر، ماده ۱۸ میثاق حقوق مدنی و سیاسی را با اذعان به وجود تفاوت میان آزادی داشتن عقیده و اندیشه و آزادی ابراز آن اینگونه تفسیر نموده است: «ماده ۱۸ بین آزادی اندیشه، وجدان و مذهب و آزادی ابراز مذهب و عقیده فرق می نهد. این ماده هیچگونه محدودیتی را بر آزادی اندیشه و وجدان یا آزادی داشتن و اختیار مذهب یا عقیده به دلخواه خود فرد، نمی پذیرد. این آزادی ها بدون قید و شرط مورد حمایت قرار گرفته اند چنانکه حق داشتن نظرو عقیده بی آنکه با بند ۱ ماده ۱۹ تداخل نماید، حق هر فرد می باشد. بر اساس بند ۲ ماده ۱۸ و ماده ۱۷ هیچ کسی را نمی توان مجبور به افشای اندیشه و یا وفاداری به مذهب و عقیده ای نمود.» (Boyle & Sheen, op.cit. P6 and p.xx).

محدودیت های مذکور در بند ۳ ماده ۱۸ نسبت به آزادی ابراز مذهب یا عقیده تنها در صورتی اعمال می شوند که این محدودیت ها توسط قانون مقرر شده و جهت حفظ سلامت، نظم، بهداشت و اخلاق عمومی و یا حقوق و آزادی های اساسی دیگران، ضروری تلقی شده باشند. از نظر کمیته، تفسیر بند ۳ این ماده باید به صورت مضیق صورت بگیرد و از موارد مذکور در این ماده نباید تعدی کرد و یا حکم محدودیت ها را به مواردی خارج از آن نباید تسری داد. همچنین این اعمال محدودیتها به قصد تبعیض یا به شیوه های تبعیض آمیز ممنوع است. مفهوم نظم و اخلاق عمومی نیز مفهومی متغیر است که به نسبت هر جامعه و سنت رایج تغییر می یابد. بنابراین، محدودیت های ابراز عقیده نباید مبتنی بر یک سنت منحصر به فرد و در یک جامعه خاص باشد به این معنی که نظم و اخلاق در صورتی ملاک و منشا محدودیت ابراز عقیده می شود که مقبولیت عمومی داشته و مورد اعتماد همگان باشد (Ibid).

نتیجه: از جهت تحلیل نظری نمی توان بین آزادی عقیده و اندیشه از یکسو و آزادی ابراز آن از سوی دیگر، تفاوت قائل شد چراکه آزادی اندیشه و عقیده بدون آزادی ابراز آن، خالی از فائده و اثر اجتماعی بوده و تمایز آنها نیز دشوار می باشد. با وجود این، از نظر عملی و حقوقی نمی توان بین آزادی فکر و عقیده به معنای عام که دارای وجه فردی است با آزادی بیان و ابراز آن که صبغه عمومی دارد، تمایزی قائل نشد.

## ۲-۲. آزادی بیان و آزادی مذهب، اندیشه و وجدان

واژه «عقیده» در ادراک نخستین به نظر می آید که مفهومی عام و فراگیر دارد به نحوی که هرگونه باور، ایمان و یقینی را در بر می گیرد. مقتضای این منطق، گسترش و اطلاق آزادی عقیده نسبت به تمام افکار، عقائد و باورهای فرد می باشد. اما در نظر ثانوی و تأمل ژرف تر می توان از دل واژه عام عقیده، انواع عقائد و باورها را بیرون کشید. با این نگرش امکان دارد تفاوتی میان عقائد سیاسی، علمی، مذهبی و امثال آن قائل شد. در این صورت ممکن است پرسیده شود که مقصود از آزادی عقیده، کدام عقیده است؟

پنجیدگی و گستردگی مفهوم عقیده و نیز نوع تعریف و مفاد اولیه این واژه در متون بین المللی از دیرباز پرسش برانگیز بوده است به نحوی که حساسیت ناشی از عناوین راجع به عقاید مذهبی بر سازمان ملل متحد نیز پوشیده نبوده است (Tahzib, 1997, p2). پرسش مهمی که مطرح بوده این است که گستره این آزادی تا کجا امتداد دارد و اساسا مقصود از عقیده چیست؟ کدام عقیده از حمایت این اسناد برخوردار است؟

این پرسش در واقع از متن تعریفی بر می خاست که قواعد بین المللی ناظر بر آزادی عقیده در مراحل نخستین انعقاد این قواعد ارائه می کردند (Ibid). هم در اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۱۸) و هم در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۱۸) عبارت «آزادی اندیشه، وجدان و مذهب» بکار رفته بود؛ بی آنکه ذکری از واژه عقیده به میان آید (Ibid). در واقع، واژه «نابردباری»<sup>۱۷</sup> که در عنوان اصلی «اعلامیه محو تمام اشکال ناشکیبایی و تبعیض ناشی از مذهب یا عقیده»<sup>۱۸</sup> (ماده ۱، بند ۱) در کنار واژه‌ی «تبعیض»<sup>۱۹</sup> بکار رفته، ناظر به نابردباری مذهبی می باشد (Tahzib, Ibid.); زیرا در گذشته، نارواداری و تسامح ناپذیری و کاربرد تعصب و اعمال تبعیض اگرچه در عرصه‌های فلسفی، علمی و سیاسی هم وجود داشته اما این تبعیض و تعصب نسبت به عقاید و باورهای مذهبی شایع تر و رایج تر بوده و همین امر در حقیقت انگیزه استفاده از واژه نابردباری را در متن عنوان اعلامیه مزبور برجسته می سازد که مراد از آن همان تعصب و نارواداری مذهبی می باشد (Tahzib, Ibid) برداشت عموم از ضمانت آزادی عقیده این بود که اسناد مذکور صرفا عقاید مذهبی را پوشش می دهد، لذا این سؤال همواره مطرح بود که اگر مذهب و باورهای مذهبی از حمایت ویژه برخوردار باشند پس تکلیف عقاید و باورهای غیرمذهبی چیست؟ (Tahzib, Ibid) از این رو نیاز به عنوان و توصیف دیگری که بیانگر عقاید و باورهای غیر دینی و مذهبی افراد را به صراحت پوشش دهد، کماکان احساس می شد. ضرورت این امر افزودن عنوان دیگری را پس از عنوان مذهب مسجل کرد. عنوان موصوف عبارت بود از تعبیر «یا عقاید»<sup>۲۰</sup> که در عنوان سند اخیر بکار گرفته شد. با این حرکت، مذهب و عقاید مذهبی عملا از مفهوم عام عقیده که بطور جداگانه مورد حمایت این اسناد قرار گرفته، تفکیک گردید (Tahzib, Ibid). با این وجود، تفکیک مفهوم عقیده از مذهب، ابهام دیگری را که از تداخل مفهوم آزادی عقیده با مفهوم «آزادی وجدان و اندیشه» ناشی می شود، نمی تواند مرفوع نماید زیرا این امر هنوز مایه‌ی پرسش است که تفاوت میان آزادی عقیده و مذهب با آزادی اندیشه و وجدان در چیست؟ همچنین، میان دو آزادی اخیر - اندیشه و وجدان - چه نسبتی برقرار است؟

<sup>۱۷</sup> . Intolerance

<sup>۱۸</sup> . Declaration on the Elimination of All Forms of Intolerance and of Discrimination based on Religion or Belief, 1981.

<sup>۱۹</sup> . برخی Intolerance را به نابردباری، برخی به تعصب و یا نارواداری ترجمه کرده اند

<sup>۲۰</sup> . or Beliefs.



## بررسی مفهومی آزادی بیان و آزادی های همگن؛ تحلیل ویژگی ها و مبانی تئوریک ۶۱

نویسندگان و مفسران اسناد بین المللی عموماً هنگام شرح مواد ناظر بر حق آزادی عقیده، مذهب، اندیشه و وجدان از کنار این ابهام یا پرسش به آسانی گذر کرده اند (Doebbler, 2004, pp 550-555). به نظر می رسد ذکر عناوین مذکور در اسناد بین المللی به طور جداگانه صرفاً به قصد تکرار و یا تأکید بر مراد واحد نبوده باشد. «اندیشه»<sup>۲۱</sup>، در حقیقت کنش و بازتاب فعل و انفعالات خرد و وجدان فرد است و یک فرایند ذهنی است که طیف وسیع و گسترده‌ای از فعالیت‌های فکری را شامل می شود به نحوی که آزادی عقیده و مذهب را نیز می توان به آزادی اندیشه معطوف کرد زیرا در واقع، آزادی مذهب و یا عقیده بدون داشتن آزادی اندیشه ناممکن به نظر می آید چنانکه آزادی اندیشه بدون آزادی نهاد و وجدان امری موهوم خواهد بود.

شاید بتوان گفت آزادی وجدان و خرد، مقدمه‌ی آزادی اندیشه است و این دو آزادی جمعا جوهر و بنیاد تمام آزادی‌های معطوف به وجدان و اندیشه آدمی را شکل می دهند. آزادی اندیشه از این منظر عبارت است از: آزادی اندیشه در مرحله‌ی تفکر و آزادی اندیشه در مرحله‌ی ابراز. آزادی دوم به این معناست که انتشار فکر و اندیشه باید فارغ از قید سانسور و کنترل باشد. این برداشت از مفهوم آزادی اندیشه که بیشتر در برابر قدرت عمومی نمود پیدا می کند و استبداد و ستم و خودکامگی قدرت عمومی را به چالش می کشد، در واقع یکی از آزادی‌های اساسی شهروندان در برابر دولت و رژیم حاکم می باشد که از آن با عنوان «آزادی بیان» بحث می شود. البته اندیشه صرفاً از سوی دولت‌ها و رژیم‌های خودسر و مستبد سرکوب نمی شود بلکه موانع آزادی اندیشه و فکر در لایه‌های اندرون جامعه نیز پرورش می یابد چرا که ممکن است عقیده، مذهب و حتی فکر و اندیشه‌ای خود چون سدی در برابر آزادی عقیده، مذهب و اندیشه‌ی دیگران قرار گیرد (کاتوزیان و جعفری تبار، پیشین: ۹۱). از طرف دیگر، آزادی اندیشه و عقیده اعم از آن است که در امور شخصی یا جمعی و به شکل انفرادی یا اجتماعی تبارز نماید (Doebbler, op.cit). از این رو، مراد ما از آزادی اندیشه اعم از آزادی در برابر فشارهای قدرت حاکم و فشارهای عقیده یا سنت حاکم و اعم از آزادی اندیشه در عرصه‌های فلسفی، فکری، علمی، مذهبی، تاریخی، سیاسی، فرهنگی و غیره می باشد (Boyle & Sheen, op.cit. p.xx).

مقصود از آزادی اندیشه در اسناد بین المللی نیز در واقع همین معنای اعم آن است. کمیته حقوق بشر ملل متحد در جلسه چهل و هشتم خود در ۲۰-۷-۱۹۹۳ در تفسیر ماده ۱۸ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی دامنه‌ی آزادی اندیشه را به قلمرو تمام اندیشه‌ها و عقائد و مذاهب گسترش می دهد: «حق آزادی اندیشه، وجدان و عقیده (که مشتمل بر آزادی در داشتن عقیده است) در بند ۱ ماده ۱۸، دامنه‌ی وسیع و گسترده داشته آزادی اندیشه را در تمام زمینه‌ها، اعتقادات شخصی و وفاداری به مذهب یا عقیده را در بر می گیرد چه اینکه این اعتقادات به نحو فردی ابراز گردد و یا در ارتباط با اجتماع و دیگران. کمیته توجه دولت‌های متعاقد را به این حقیقت معطوف می دارد که آزادی اندیشه و آزادی وجدان با آزادی مذهب به طور برابر مورد حمایت قرار گرفته اند. بنیادی ترین خصلت این آزادی‌ها نیز

---

<sup>۲۱</sup> . Thought

در این حقیقت نهفته است که در هیچ شرایطی حتی در وضعیت اضطرار عمومی چنان که در بند ۲ ماده ۴ میثاق آمده است، نمی توان از زیر بار این مصوبات گریز کرد» (Boyle & Sheen, op.cit.).

## ۲-۳. آزادی بیان و آزادی ابراز

در بحث پیشین دانستیم که میان حق آزادی عقیده و حق ابراز آن و حق اندیشه، مذهب و وجدان تفاوت‌هایی وجود دارد. اینک اولین سؤالی که به ذهن می آید این است که آیا «آزادی بیان»<sup>۲۲</sup> همان آزادی «ابراز فکر و عقیده»<sup>۲۳</sup> است یا اینکه میان این دو نیز تفاوت وجود دارد؟

در بادی امر به نظر می آید که تفاوتی بین ابراز عقیده با بیان عقیده وجود نداشته باشد زیرا هر عقیده و اندیشه‌ای هنگامی که بیان شود، بالبداهه ابراز نیز خواهد شد. اما با تأمل بیشتر در کاربرد واژگان و مفاهیم به تفاوت‌هایی هرچند جزئی بین این دو کاربرد می توان پی برد. اول اینکه آزادی ابراز عقیده در اسناد بین المللی و در زبان انگلیسی عمدتاً با واژه «ابراز»<sup>۲۴</sup> بیان شده در حالی که آزادی بیان با واژه «بیان»<sup>۲۵</sup> که در زبان فارسی اصطلاحاً به «آزادی بیان» و گاهی به «آزادی قلم» و «آزادی سخن» تعبیر می شود (اعلامیه حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی و سیاسی، مواد ۱۸ و ۱۹؛ اعلامیه امحای تبعیض و نابردباری مذهبی، ماده ۱).

آزادی ابراز عقیده در بند ۱ ماده ۱۸ میثاق حقوق مدنی و سیاسی اعم است از اظهار عقیده در خلوت یا جلوت، به صورت انفرادی یا در حضور عام. این ابراز شامل اجرای مراسم، شعائر و عبادات فرد نیز می شود (میثاق، بند ۱ ماده ۱۸). مفهوم صریح بند ۱ این ماده این است که آزادی ابراز اعم است از ابراز عقیده در خفاء یا در حضور عام. از طرف دیگر فرقی نمی کند که ابراز، قولی و شفاهی باشد یا فعلی و عملی. همچنین فرقی بین ابراز عقیده از طریق مجرای طبیعی یعنی زبان فیزیکی فرد و یا با بهره گیری از وسایل و ابزارهای ارتباطی و عمومی مدرن ابراز سخن و عقیده مانند رادیو، تلفن، فکس و... گذاشته نشده است (Boyle & Sheen, op.cit.).

در عین حال فراموش نباید کرد که کاربرد اصطلاح ابراز عقیده غالباً در مورد آزادی مذهب و عقیده می باشد (Boyle & Sheen, op.cit.).

از قرائن موجود در بند ۱ ماده ۱۹ که برخی از مصادیق آزادی «بیان» را برشمرده است مانند آزادی تفحص، آزادی تحصیل و پخش اطلاعات در اشکال گوناگونی همچون نوشته، چاپ، آثار هنری و... چنین بر می آید که آزادی بیان مفهومی بس وسیعتر دارد و حق «انتقاد» که عمدتاً از طریق رسانه‌ها صورت می پذیرد و در تماس مستقیم با افکار عمومی، منابع قدرت و اجتماع می باشد، جزء اصلی مفهوم آزادی بیان بشمار می رود. قلمرو آزادی بیان نه تنها محدود به بیانات زبانی یا قلمی نیست بلکه طیف

<sup>۲۲</sup> . Freedom of Expression

<sup>۲۳</sup> . Freedom to Manifest Beliefs

<sup>۲۴</sup> . Manifest

<sup>۲۵</sup> . Expression

وسیع‌تری از رفتارهای ارتباطی را شامل است اگر چه در تعیین مصادیق آنها بحث شده است (Barendt, op.cit, p75). از تفسیر کمیته حقوق بشر پیرامون ماده ۱۸ میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیز چنین استفاده می شود که آزادی ابراز عقیده و مذهب عمدتاً بر محور فعالیت‌ها، تجمعات و انجام شعائر مذهبی می چرخد (Boyle & Sheen, op.cit). بنابراین، مفهوم آزادی ابراز جزئی از مفهوم عام آزادی بیان است. آزادی ابراز، مفهوم بسیط و ابتدائی اظهار عقیده و مذهب است و عمدتاً ناظر بر حق ابراز آزادی‌های فکری- مذهبی است در صورتی که آزادی بیان به مفهوم عام، چنانکه در تعریف آن دیدیم، اشکال پیچیده تر، عام تر و رسمی تر آزادی ابراز اندیشه و عقیده را نیز باز گو می کند. اما مفهوم خاص آزادی بیان غالباً در برابر قدرت سیاسی و منافع عمومی تبلور می یابد که ابزار مهم آن عبارتند از مطبوعات و رسانه‌های همگانی. این نوع بیان در نظام‌های دموکراتیک ابزار حضور و مشارکت فرد در اجتماع و سیاست و وسیله‌ای برای مهار قدرت به شمار می رود و زمینه‌ی تأثیر و تأثر متقابل میان فرد، جامعه و نهادها را فراهم می آورد (Street, 2001, pp. 250-260).

## ۲-۴. آزادی بیان و آزادی سخن

گاهی در کنار تعبیر «آزادی بیان»<sup>۲۶</sup> اصطلاحات دیگری هم بکار گرفته می شوند که گمان می رود الفاظ یا اصطلاحات مترادف باشند. اما با اندکی تأمل می توان دریافت که این تعابیر از حیث معنا و دائره شمول با آزادی بیان تفاوت دارند. یکی از این اصطلاحات که در زبان فارسی نیز رایج است، «آزادی سخن»<sup>۲۷</sup> است. مقصود از آزادی سخن در واقع «آزادی کلام» است و یکی از مصادیق مهم آزادی بیان به شمار می رود نه عین آن (قاری سید فاطمی، پیشین، شماره ۴۱). همانطور که گفتیم، قلمرو آزادی بیان گسترده است و هرنوع بیان عقیده و اندیشه را و به هر وسیله ای پوشش می دهد، اعم از اینکه از راه سخن و کلام صورت گیرد یا در پوشش رفتارها و اعمالی که حاوی بیان و پیام باشند. درحالی که «سخن»<sup>۲۸</sup> صرفاً بر بیانات شفاهی و کلامی-لفظی دلالت دارد اما بیانات فعلی و رفتاری را پوشش نمی دهد (Barendt, op.cit. p75).

در اسناد بین المللی و مهم ناظر بر آزادی بیان مانند اعلامیه حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون‌های منطقه‌ای نیز حق آزادی بیان با اصطلاح «بیان»<sup>۲۹</sup> تعریف شده است. برای مثال در مواد ۱۹ اعلامیه حقوق بشر و میثاق و ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر متفقاً اصطلاح «آزادی بیان»<sup>۳۰</sup> به کار رفته است. پس مقصود ما از بحث آزادی بیان همان معنا و مفهوم و همان واژگان و ترکیباتی است که در اسناد بین المللی مورد استفاده واقع شده است.

<sup>۲۶</sup> . Freedom of Expression

<sup>۲۷</sup> . Freedom of Speech

<sup>۲۸</sup> . Speech

<sup>۲۹</sup> . Expression

<sup>۳۰</sup> . Freedom of Expression

## مبحث دوم: مبانی آزادی بیان

از نظر فلسفی بحث حق آزادی بیان به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های اصلی مباحث حقوق بشر، به طور کلی با چند رویکرد مبنایی و فکری متفاوت دنبال شده که این رویکردها را با توجه به ماهیت و اهدافی که دنبال می‌کنند می‌توان تحت دو عنوان مبانی نظری «ارزش مدار» و «نظریات کارکردگرا» دسته بندی کرد.

نظریاتی چون «حقوق فطری» اعم از «کلاسیک» و «مدرن» و نظریه غایت مدارانه‌ی «کرامت انسانی»، حق آزادی بیان را من حیث یک «ارزش» بنیادی انسانی و بالذات می‌نگرند در حالی که در نظریات کارکردگرا، آزادی بیان وسیله و ابزاری برای ترقی فرد یا اجتماع تلقی می‌شود و در این نظریات بر وجه ابزاری بودن این حق بیش از ارزش بودن آن تکیه می‌شود. در دو مبحث زیر، این دو رویکرد و فروع آنها را در حد لزوم بررسی می‌کنیم.

### ۱. مبانی نظری ارزش مدار

#### ۱-۱. نظریه حقوق طبیعی و فطری

یکی از نظریات توجیهی که دیدگاه گروهی از اندیشه وران و در حقیقت رویکرد غالب قواعد نخستین ناظر بر حقوق بشر و حق آزادی بیان را شکل می‌دهد، مکتب «حقوق طبیعی»<sup>۳۱</sup> یا فطری است. این مکتب بر اصالت آزادی بیان به عنوان یکی از حقوق بنیادی، طبیعی و زوال ناپذیر انسان تأکید می‌ورزد. براساس این دیدگاه، حقوقی مانند حق آزادی بیان قبل از فرایند اجتماعی شدن انسان وجود داشته و این حقوق دائرمدار حالت طبیعی و فطرت اولیه انسانی فرد است و غیر معطوف به زمان، مکان و اجتماع. به بیان دیگر، حقوق طبیعی عبارتند از اصول و قوانینی که فطرت آنها را در خرد و منطق انسان قرارداده و کار قانونگذار کشف این اصول و وضع و تدوین قوانین و اداره امور بر مبنای این اصول طبیعی و زوال ناپذیر است (طباطبایی، پیشین: ۱۸۹). از منظر حقوق طبیعی، آزادی‌های اساسی بشر را نمی‌توان به طور کلی به استناد هیچ دلیلی جز نفس هنجارها و قواعد حاکم بر این آزادی، محدود کرد (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۲۴). بگونه‌ای که تضمین این حق در قوانین اساسی کشورها به منزله‌ی اعطای حق نیست زیرا این حق به طور طبیعی و پیشاپیش و به حکم فطرت برای هر شهروند وجود دارد و به همین دلیل شهروند اگر از اتباع کشور نباشد نیز از این حق برخوردار است کما اینکه بهره مندی از آن منوط به شرط سنی خاصی نیست (کاتوزیان و ایزانلو، پیشین: ۱۰۳).

این نظریه گرچه آرمان‌های بلند اندیشمندان جامعه بشری را بازتاب می‌دهد و نقشی بی‌مانند در ساماندهی مبارزات آزادی خواهانه و براندازی بنیاد ستم و استبداد و بردگی در جهان داشته اما فراموش نباید کرد که تحقق اثباتی و عملی آرمان‌های ثبوتی جوامع بشری، مرهون ابزارها و شرایط اثباتی خود می‌باشد. گفتار اصلی مکتب حقوق فطری در واقع حول مقتضیات اخلاقی و وجدان حق و حالت تمتع و

<sup>۳۱</sup> . Natural Rights

بهره مندی اولیه فرد از حقوق طبیعی می چرخد. بنابراین ضمانت اجرای حق را نیز باید در همان وضعیت طبیعی آن جستجو نمود و این منتهی به آن خواهد شد که حکم «باید»<sup>۳۳</sup> را از درون «هست»<sup>۳۳</sup> بیرون بکشید (Brian, Vol. 75, No. 5). این درحالی است که طرفداران حقوق طبیعی عاجز از دادن فهرستی کامل از حقوق ادعائی خود نیز بوده اند (Ibid). در حالی که حتی بیشترین تأکید نظریه حقوق فطری کلاسیک بر اصالت حقوق طبیعی و از آن جمله حق آزادی بیان، مستلزم تضمین این حقوق در مرحله استیفاء و اجرای حق نمی باشد؛ چراکه این مکتب، سازوکاری برای اجرای آنها ارائه نمی کند (Ibid). پس این پرسش بر می خیزد که در مرحله اثبات و اجراء، منبع ضمانت اجراء و مکانیسم بهره برداری و استیفاءی این حق چیست و اعمال و اجرای آن چگونه تضمین می شود؟ و اساسا کدام دسته از حقوق فطری هستند و کدام دسته نیستند؟

در این میان، طرفداران مکتب پوزیتیویسم<sup>۳۴</sup> با نامهربانی بیشتری از این ضعف نظریه حقوق طبیعی پرده بر می دارند. از نظر پوزیتیویست ها انسان موجودی است دارای حق و تکلیف اما این حق و تکلیف از ازل مقرر نشده و حاصل طبیعت و فطرت بشر نیست بلکه محصول اراده ی دولت و اجتماع است.<sup>۳۵</sup> حقوق محصول روابط و مناسبات اجتماعی و یا اراده دولت و قدرت عمومی است بنابراین هم دستخوش تغییر و تحول است و هم در طی همین فرایند اجتماعی و دخالت دولت است که از ضمانت اجراء برخوردار می گردد زیرا هر جامعه بسته به نیاز خود قوانینی وضع می کند که برای ساماندهی حیات اجتماعی آن مؤثر بوده اجرای آن از سوی قدرت عمومی تضمین شده باشد.<sup>۳۶</sup>

## ۱-۲. نظریه اصلاحی و مدرن حقوق طبیعی

اندیشمندان نوگرا و پیروان متأخر مکتب حقوق طبیعی با اذعان به اشکالات وارده بر این مکتب، تلاش ورزیدند میان اندیشه حقوق فطری و مکاتب دیگر فلسفی و حقوقی مانند مکتب پوزیتیویسم سازگاری ایجاد نمایند (کاتوزیان، مقدمه علم حقوق: ۲۵). حقوق طبیعی کلاسیک با بن بست فلسفی «گذر از هست به باید» و فقدان ضمانت اجرای حقوق مواجه بود اما دیدگاه های جدید میان نظریه حقوق فطری و پوزیتیویسم ایجاد سازگاری نمودند (Brian, Op.cit.). یکی از پیشگامان این عرصه که به مکتب حقوق فطری جان تازه ای بخشید، «جان فینیز»<sup>۳۷</sup> است که عقلانیت عملی را اساس چرخش

<sup>۳۲</sup> . Ought to

<sup>۳۳</sup> . Is

<sup>۳۴</sup> . Positivism

<sup>۳۵</sup> . مکتب پوزیتیویسم به دو شاخه مهم اجتماعی و حقوقی تبدیل می شود. اجتماعی ها خواست و اراده جامعه را اساس التزام

قواعد می دانند در حالی که پوزیتیویست های حقوقی، اراده دولت و قدرت عمومی و قانون را ملاک الزام می شمردند. رجوع

شود به: کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، ج ۱، چاپ سوم شماره ۹۰ به بعد.

<sup>۳۶</sup> . همان.

<sup>۳۷</sup> . John Finnis

نظام زیست انسانی و حقوق بنیادین را بر همین مبنا توجیه پذیر می داند (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۲: ۹۸). او کوشیده است فهرستی ابتدایی از حقوق یا «ارزش‌های بنیادین»<sup>۳۸</sup> و زوال ناپذیر ادعا شده از سوی طرفداران حقوق فطری کلاسیک را تدارک نماید (Brian, Op.cit). به اعتقاد او فهرستی را که از ارزش‌های بنیادین تدارک نموده، فهرستی پایه‌ای هستند که قابل نفی وانکار نیستند مانند ارزش حیات (قاری سید فاطمی، پیشین: ۹۶). نتیجه‌ی حاصل از رویکرد جدید این است که وصف طبیعی و فطری بودن حقوق طبیعی با ضرورت لزوم ضمانت اجرا فرو نمی ریزد بلکه بر این لزوم تأکید می ورزد و از آن استحکام می یابد زیرا «از زمانی که دولت پدیدار شده و وسایل الزام و اجبار به صورت نهادی به انحصار دولت در آمده، قانون طبیعی و حقوق انفکاک ناپذیر طبیعی تنها به این شرط ممکن است در سیاست معنایی داشته باشد که از طرف ارگانهای دولتی پذیرفته شده باشند یعنی به صورت قانون موضوعه باشند» (نویمان، فولادوند، ۱۳۷۳: ۷۲).

### ۱-۳. نظریه‌های غایت مدار

نظریه غایت مدارانه که گفته می شود استوارترین مبنای توجیهی حقوق بشر نیز هست (قاری سید فاطمی، پیشین)، همانند تئوری حق طبیعی بر اصالت و ارزش بنیادین آزادی بیان تأکید می ورزد با این تفاوت که در حقوق طبیعی بر فطری بودن این حق و اصالت آن از این نظر که جزء حقوق فطری و همزاد انسان است اصرار می شود در حالی که نظریه غایت مدار، اصل استقلال فردی و حق تعیین سرنوشت و غایت بودن ذاتی انسان را محور قرار می دهد (قاری سید فاطمی، همان). از دید این نظریه، آزادی بیان جزء شخصیت و تجلی استقلال و اراده‌ی فرد است و هرگاه این حق از انسان سلب گردد مانند آن است که استقلال و کمال شخصیت انسان از وی سلب شده باشد. آزادی بیان تحلی اراده و ابزار خرد و عقلانیت انسان است و جزئی انفکاک ناپذیر از حیثیت وجودی انسان و لذا همانطور که انسان ارزش و غایت ذاتی است، آزادی بیان که تجلی روح و اراده و بخشی از شخصیت اوست ارزش و غایت ذاتی خواهد بود (همان).

نظریه «ویتگنشتاین» مبنی بر اندیشه آفرینی زبان نیز قابلیت کم نظیری برای توجیه مبنای آزادی بیان دارد (همان). بر مبنای این نظریه، زبان که محصول تعامل و دادوستد اجتماعی انسان است، منشأ اندیشه و تفکر وی نیز هست. به بیان دیگر، فکر و اندیشه یک فراورده‌ی زبانی است و تفکر محصول مستقیم کاربرد زبان می باشد. اگر ارتباط زبانی میان انسانها وجود نمی داشت، اندیشه‌ی ای نیز وجود نداشت زیرا زبان نه وسیله‌ی انتقال تفکر، بلکه بنیاد و مبداء آن می باشد. از این رو، سانسور و منع بیان، به منزله‌ی منع تفکر و اندیشیدن است زیرا «آدمیان با کلام، اندیشه‌های خود را منعکس نمی کنند بلکه در قالب‌ها و چارچوب‌های زبانی می اندیشند. حقیقت ذهنی اندیشه‌ای که در قالب زبانی در نیامده باشد

وجود ندارد. اگر چنین است راه بر بیان بستن و کلام را زندانی کردن، راه بستن بر اندیشیدن است» (همان).

## ۲. تئوری های سودگرا و نتیجه گرا

نظریه های کارکردگرا- برخلاف نظریه های ارزش مدار- بر ارزش ذاتی آزادی بیان تمرکز نمی کنند بلکه «کارکردها»<sup>۳۹</sup> و فواید اجتماعی و فردی ناشی از آن را مهم می دانند (میل، ۱۳۴۹: ۵۶-۵۸). البته این سخن ابدأ به این معنا نیست که سودمندی آزادی بیان در تئوری های ارزش مدار مغفول می ماند و یا ارزش استقلالی آزادی بیان در نظریه های سودگرا انکار می شود بلکه این نظریات هرکدام بر وجهی از ارزش و سودمندی «حق» تأکید دارند. به این دلیل از نظریات کارکردگرا با عناوین «سودگرا»<sup>۴۰</sup> و یا «نتیجه گرا»<sup>۴۱</sup> نیز یاد می شود. از جمله ی این نظریات می توان از نظریه های ابزارمدارانه در باب آزادی بیان مانند «آزادی بیان برای رشد و کمال فرد» (Barendt, 2007, p13)، «آزادی بیان برای کشف حقیقت» (Ibid, p18)، «آزادی بیان برای دموکراسی» (Ibid)، «آزادی بیان برای نقد» (Ibid) و «آزادی بیان برای عدالت» (کاتوزیان و همکاران، پیشین: ۷۳) یاد کرد. آزادی بیان از این منظر به خودی خود ارزش غائی و متعالی نمی باشد بلکه ابزاری است سودمند برای رسیدن به یک ارزش برتر یعنی کشف حقیقت، نقد قدرت، حصول مشارکت یا نیل به عدالت و مانند آن. توجیه این نظریات در تعبیر آزادی مثبت آیزیا برلین نیز مشهود است زیرا او آن جنبه از آزادی را می ستاید که برای ایجاد تغییر و موازنه در پیرامون زندگی فرد بیشتر موثر باشد و امکان مشارکت او را در قدرت و اجتماع میسر سازد (برلین، پیشین).

عمده ترین اشکال نظریات سودگرایانه در باب آزادی بیان این است که در عمل امکان سلب و محدودیت این آزادی به بهانه ی ابزار بودن آن فراهم می شود زیرا بر مبنای این تفکرات می توان وسیله را در پای هدف برتر قربانی کرد. عدالت طلبی و برابری جویی افراطی معاصر در قالب نظام های کمونیستی منجر به حذف کامل آزادی های فردی شده بود. در واقع آزادی گرایی مطلق گرا و عدالت گرا به تقابل پایدار دو مکتب یعنی سوسیالیزم برابری طلب و سرمایه داری لیبرال منتهی گردید (کاتوزیان و همکاران، پیشین). اما نظریات حقوق طبیعی مدرن، میان این دو گرایش افراطی- لیبرالیزم و سوسیالیزم- نوعی تساهل و تعامل برقرار کرده ارزش آزادی بیان را همچون «حق» برای نقد قدرت و دستیابی به عدالت ستودنی یافته است (Brian, Op.cit).

اینک، به بیان برخی از نظریات کارکردگرا می پردازیم.

<sup>۳۹</sup> . Functions

<sup>۴۰</sup> . Utilitarianist

<sup>۴۱</sup> . Consequentialist

## ۲-۱. آزادی بیان و کشف حقیقت

یکی از توجیهای رایج در مورد کارکرد آزادی بیان و تبیین فلسفه وجودی آن از دیرباز این بوده که ضمانت این آزادی و امکان بحث‌های آزاد و تبادل آزادانه‌ی افکار و عقائد، سرانجام به «کشف حقیقت»<sup>۴۲</sup> و دسترسی انسان‌ها به واقعیت امور منتهی می‌شود. جان استوارت میل و قبل از وی، «جان میلتون» از پایه‌گذاران این فرضیه به شمار می‌روند (Barendt, op.cit. p.7-8).

هرچند که استوارت میل آزادی بیان را مقید به حقوق و آزادی دیگران می‌کند اما نظریه کشف حقیقت تمایل زیادی به «آزادی مطلق بیان» دارد. اگر تعامل اندیشه‌ها با انسداد روبرو بوده و راه داد و ستد و تعاطی آزادانه‌ی افکار مسدود باشد، حقایق پنهان و اندیشه‌های گران هرگز به دست نخواهند آمد و به این ترتیب برای همیشه از وقوف به حقیقت باز خواهیم ماند. بقول استوارت میل «نبوغ بشری تنها در آتموسفیر آزادی می‌تواند نمو کند» (میل، پیشین: ۱۶۸). حقیقت گمشده‌ی انسان است و زمانی که امکان وصول آن از مجرای آزادی بیان و اندیشه امکان پذیر شود، ضمانت این آزادی اجتناب‌ناپذیر می‌شود. درستی و نادرستی عقائد و افکار نباید مانع جریان آزاد گفتگو گردد زیرا بسا عقائد و افکاری که درست و مسلم فرض می‌شوند اما پس از مدتی سستی و نادرستی شان آشکار می‌شود. باید راه هرگونه بحث و گفتگو را باز گذاشت تا در پرتو بحث‌های آزاد، واقعیت از واقعیت نما منکشف گردد (Franklin & Anderson, 2000, p.9).

از جهت نظری و عملی اشکالاتی بر این فرضیه وارد شده است. اول اینکه قرائتی واحد از «حقیقت»<sup>۴۳</sup> وجود ندارد، پس دسترسی به کدام حقیقت ارزشمند است؟ دوم، بر مبنای توجیه مزبور، کشف و پخش و بیان هرگونه افکار و اطلاعات حتی «اطلاعات نادرست» باید آزاد باشد و حال آنکه سیستم‌های حقوقی کشورهای مختلف، نشر و پخش اطلاعات خاصی را در شرایطی خاص اجازه نمی‌دهند زیرا نشر آنها برای صلح، امنیت و زیست سالم اجتماع انسانی مضر است مانند نشر افکار نژادپرستانه و گسترش تنفر نژادی که در قوانین بسیاری کشورها ممنوع شده است. این نظریه در ارزش کارکردی آزادی بیان و تبادل نظر بیش از حد مبالغه کرده زیرا نشر و تعاطی آراء و افکار غلط و ناهنجار را نیز تجویز می‌کند حال آنکه چنین بیاناتی عملاً با نظم و اخلاق عمومی در تعارض است. سخن آخر آنکه مقتضای فرضیه آزادی مطلق بیان و تعاطی آراء این است که این آزادی «لروما» منتهی به کشف حقیقت و در نتیجه منجر به گشایش اجتماعی و اتخاذ تصمیمات سودمند در این عرصه‌ها می‌شود و در یک کلام ضامن خیر و فلاح انسان و جامعه است. ممکن است در محافل اکادمیک و دانشگاهی و در سطح نخبگان چنین اتفاقی روی دهد و تبادل آزاد افکار منتهی به کشف حقیقت گردد اما اعطای آزادی مطلق بیان در سطح جامعه لزوماً منتهی به چنان نتایجی نخواهد شد و بلکه بسا پیامدهای معکوس برجای بگذارد و حقیقت در امواجی از غبار عقائد و پندارها گم شود (Barendt, Ibid. p.8).

<sup>۴۲</sup> . Discovering Truth

<sup>۴۳</sup> . Truth



## ۲-۲. آزادی بیان و کمال فردی

فرضیه دوم، کارکرد آزادی بیان را در «خودشکوفایی»<sup>۴۴</sup> و پرورش و ترقی و کمال فردی جستجو می کند. آزادی بیان سود مند است زیرا خیر و صلاح و ترقی و تکامل فرد را تضمین می کند. آزادی بیان «حق» فرد است و هرچه انسان در استیفای حق خود در تحصیل و تحقیق و نشر و پخش و تعاطی فکر آزاد باشد، امکان رشد و پرورش و خلاقیت فردی و خودسازی و خودشکوفایی او افزایش می یابد. طبیعی است رشد و کمال افراد در خلاء روی نمی دهد و جامعه متشکل از افراد است. بنابراین، رشد و ترقی افراد در اثر تعاطی و دادوستد آزاد افکار و اطلاعات، رشد و ترقی جامعه را نیز در پی خواهد آورد (Ibid. p.13).

ایراد این نظریه در این است که آزادی بیان را تنها کمال مطلوب فرد می داند و حال آنکه نیازهای او فراتر از این آزادی است. فرد در متن جامعه زندگی می کند و لذا نیاز به مسکن، غذا و آموزش دارد. این نیازها صرفاً با تحقق آزادی بیان تأمین نخواهند شد بلکه فرد همیشه نیازمند حمایت می باشد. مضافاً، انسان موجودی هوشمند و خلاق است و آزادی بیان بی تردید، در پرورش استعداد، رشد فکری و فراهم سازی خلاقیت های فردی وی نقشی انکار ناپذیر دارد. از این جهت می توان گفت آزادی بیان در ردیف دیگر حقوق بنیادی بشر همچون حق آزادی عقیده، وجدان و اندیشه است اما فراموش نباید کرد که آزادی بیان مدام با حقوق و آزادی های دیگران در تماس است و لذا امکان دارد موجبات نقض حق و تعرض به حریم دیگری را فراهم سازد. اگر آزادی بیان را یک حق اساسی بشر بدانیم که تضمین آن برابر باشد با احترام به کرامت و تضمین سعادت و خلاقیت های او، این آزادی نباید موجب سلب حق یا نقض کرامت و عزت دیگران شود. بنابراین، آزادی بیان نه خیر و کمال مطلق فرد است و نه اجتماع. بلکه این آزادی که از مهمترین حقوق فرد بشمار می رود، باید همچون دیگر آزادی ها و حقوق فردی در چارچوب قوانین و الزامات اجتماعی قرار گیرد و با در نظر داشت دیگر نیازمندی های او سامان مند گردد (Op.cit. p.13-18).

## ۲-۳. آزادی بیان و دموکراسی

دو فرضیه ی پیشین به آنچه آیزنباورلین «آزادی منفی» می نامد متکی اند اما فرضیه حاضر تصویری «مثبت» از آزادی بیان ارائه می کند. در اینجا سخن از این نیست که اگر بشر در بیان افکار و عقائد خود با مانعی روبرو نباشد، آنگاه راه رشد و سعادت فردی او گشوده می شود و یا اینکه فقدان مانع منتهی به کشف حقیقت خواهد شد. بلکه سخن از این است که با تضمین آزادی بیان می توان جامعه و نظامی ساخت که هم همه در آن سهیم و هم برای همه سودمند باشد. چنانچه می بینیم، ضمن آنکه این فرضیه نیز توجیهی سودگرایانه از آزادی بیان ارائه می کند اما آموزه های دو نظریه ی نخست یعنی دسترسی به حقیقت و رشد فردی را نیز مطلقاً نفی نمی کند (Ibid).

<sup>۴۴</sup> . Self Fulfillment

منشأ این تفکر از لحاظ نظری، اندیشه حاکمیت مردم است اما از نظر حقوقی به تدوین اعلامیه استقلال امریکا و طرح نظرات «الکساندر مایکل جان»<sup>۴۵</sup> بر می گردد (Ibid; Franklin & Anderson, op.cit.p.10). در اعلامیه استقلال آمده بود که حکومتها مشروعیت اقتدار خود را از رأی و اراده‌ی شهروندان اخذ می کنند و از آنجا که این مشروعیت مبتنی بر رضا و اراده‌ی شهروندان است، پس آنها باید در بیان آراء و افکار خود از آزادی کامل فردی و جمعی برخوردار باشند و الا چگونه ممکن است اراده و رضایت خود را ابراز نمایند؟ (Franklin & Anderson, Op.cit, p.9).

فرضیه اخیر از چند جهت بر فرضیه‌های پیشین برتری دارد. اول اینکه تنها به یک بعد از ابعاد زندگی انسان نظر ندارد بلکه تلفیقی از ارزش‌ها و «منافع فردی و جمعی» است و مجموعه‌ای از رشد فردی و کشف حقیقت را بازتاب می دهد. از طرف دیگر، این نظریه تبیینی ساده، ملموس و قابل درک از ارزش آزادی بیان ارائه می کند و با اشکالات انتزاعی و عملی که بر دو نظریه نخست وارد بود، روبرو نمی باشد. اما با وجود این، نمی توان گفت هیچ ایرادی بر این توجیه از آزادی بیان وارد نیست. آزادی بیان برای مشارکت و دموکراسی، بر «وجه سیاسی» امور و آزادی اراده و رأی تأکید دارد و این به آن معناست که آزادی بیان در حوزه سیاست و گردش نظم اجتماعی - سیاسی یک ضرورت است. در حالی که ضرورت آزادی بیان تنها در بعد سیاسی و مشارکت شهروندان در تعیین ساختار حکومت خلاصه نمی شود بلکه حوزه‌هایی چون: هنر، دانش و ادبیات و عرصه‌های دیگر را در بر می گیرد. از طرف دیگر این نظریه هم بر معیار سودگرایی مبتنا یافته زیرا ارزش آزادی بیان را در سودمندی و کارکرد آن در فرایند سیاسی و انتخاب دولت و ایجاد دموکراسی مؤثر می بیند. به عبارت دیگر، ارزش آزادی بیان در این دیدگاه برخاسته از ارزش دموکراسی و برای آن است. حال، اگر دولت همین سودمندی را در آن ببیند که برای تنظیم بهتر امور و تضمین گسترده تر آزادی بیان و در یک کلام برای تحکیم دموکراسی، پاره‌ای از آزادی بیان‌ها را سرکوب کند، پاسخ این نظریه چیست؟ (Barendt, op.cit. p.19).

اما با توجهی دیگر می توان راهی برای حل اشکالات یافت. اگر آزادی بیان را ابزاری برای تحقق دموکراسی بدانیم، نمی توان منکر این حقیقت شد که آزادی جوهر دموکراسی را شکل می دهد. بنا براین، دموکراسی نمی تواند آزادی بیان را محدود کند. به این معنا که دموکراسی باید به تشکیل نهادهایی منجر شود که آزادی بیان را در تمام عرصه‌ها و برای همه به شکل گسترده تضمین نماید (Ibid)، در غیر آن، مشروعیت دموکراسی متزلزل خواهد شد. فرض ما این است که دموکراسی از مجرای آزادی بیان تحقق می یابد و زمانی که این آزادی مخدوش شود، چگونه می توان ادعا کرد که دموکراسی برقرار است؟ پس، بودن و نبودن دموکراسی دائرمدار بودن و نبودن آزادی بیان است و زمانی می توانیم ادعا کنیم که آزادی داریم که این آزادی برای همه و در تمام زمینه‌ها تضمین شده باشد.

<sup>۴۵</sup> . Alexander MeikleJhon

## ۲-۴. آزادی بیان و انتقاد از دولت

شاید بتوان گفت این نظریه مظهر بارز توجیهات «منفی» آزادی بیان است. آزادی بیان همچون حقی برای انتقاد از دولت، در میان مردمان استبدادگرایده و جوامعی که خفقان و خودکامگی مستمر دولت‌ها را تجربه کرده اند طرفداران بیشتری دارد. در اینجا سخن از کشف حقیقت یا حصول نتایج و فوائد فردی و اجتماعی از رهگذر آزادی بیان نیست. سخن در این نیست که آزادی بیان خوب است یا بد. مهم این است که دولت یک موجود سیاسی خطرناک است که امکان سرکوب و نقض آزادی‌ها و حقوق شهروندان را همواره در انحصار خود دارد. پس چگونه می توان جلو فاجعه را گرفت؟

آزادی بیان، امکان نظارت بر اعمال دولت و کنترل نهادهای قانونگذاری، اجرایی و قضایی را فراهم می سازد. هرگاه آزادی بیان تضمین شود، دولت نمی تواند پا را از اختیارات قانونی خود فراتر گذارد و به تحدید گسترده‌ی حقوق و آزادی‌های شهروندان دست بزند چرا که نهادهای مدنی و شهروندان از طریق آزادی بیان و انتقاد، گردش امور را زیر نظر دارند. بنابراین، آزادی بیان برای مهار استبداد و خودکامگی و جلوگیری از اقتدارگرایی و اطلاقگرایی دولت و سستم سیاسی، ضرورتی اجتناب ناپذیر می باشد. از این رو، دولت‌ها نباید مانع آزادی‌های اساسی افراد شوند. شهروندان باید از قیود و موانع آزاد باشند زیرا تنها با آزادی بیان و انتقاد از دولت است که می توان جلو استبداد و خودکامگی قدرت را گرفت ( Street, 2001, p. 253-256).

در دولت‌های مدرن، ریشه‌های این مشکل از آنجا بر می خیزد که دولت به حیث نهاد رسمی، متصدی وضع و اجرای قانون است. جلوه‌هایی از آزادی بیان هستند که به حال عموم مضر پنداشته می شوند و دولت خود را مجاز می داند اینگونه آزادی‌ها را محدود سازد. اما تعیین خط حائل میان آزادی منفی و مثبت و مرزکشی میان «بیان مفید» و «بیان مضر» دشوار است. برای مثال، دولت ممکن است نشر افکار نژادپرستانه، نمایش و پخش تصاویر پورنوگرافی، اختلال نظم و اخلاق عمومی و اشاعه‌ی افکار تروریستی و افراطی گری را با وضع قانون ممنوع و محدود کند (Ibid. p.21-23) اما چگونه می توان تضمین نمود که دولت در اعمال این محدودیت‌ها به این امور مقید بماند و به بهانه‌ی کنترل افکار مضر و خطرناک، آزادی بیان اندیشه را زیر پا نیندازد؟ تاریخ نشان می دهد که حکومت‌ها و رژیم‌ها میل شدیدی به گسترش سلطه و توسعه‌ی حاکمیت خود دارند و به بهانه‌های گوناگون و با توسل به قانون و ارزش‌های متعالی و مشترک بشری مانند عدالت، رفاه و آزادی، ستم و نابرابری و خفقان به ارمغان آورده اند. بنابراین، باید همیشه نسبت به ماهیت عملکرد دولت شکاک و بدبین بود (Ibid).

## ۲-۵. آزادی بیان و تبادل اطلاعات

یکی از سودگرایانه ترین توجیهات در باب کارکرد آزادی بیان، که برعکس نظریه قبل بر آزادی‌های «مثبت» بیان بیشتر تأکید دارد، نظریه سودگرایی بر مبنای فوائد تبادل اطلاعات است. آنچه این نظریه را از فرضیه‌های پیشین متمایز می کند، گسترش دادن دامنه‌ی آزادی بیان به سمت «حق دریافت و فهم اطلاعات» می باشد. به عبارت دیگر، در این نظریه، آزادی‌های مثبتی همچون جستجو، کسب، دریافت،

فهم و دانستن اطلاعات که در بند دوم ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مندرج است، مدنظر قرار گرفته است. در این نظریه دو اصل مورد نظر است. اول، حق آزادی بیان و دسترسی آزاد به اطلاعات عمومی. دوم، اصل شفافیت و درستی اطلاعات (ADC, Op.cit).

اگرچه از جهاتی این نظریه با فرضیه‌های پیشین بخصوص نظریه کشف حقیقت و رشد فردی مشابهت‌هایی دارد اما وجه امتیاز این نظریه در تأکید آن بر ضمانت‌های ویژه قانونی است (Barendt, Eric, op.cit). قانون باید در روند نشر و پخش و بیان آزادانه‌ی افکار و عقائد، منافع و مصالح تمام افرادی را که در پروسه‌ی گردش اطلاعات قرار می‌گیرند، تضمین نماید. ارزش آزادی بیان تنها در نشر آزادانه‌ی افکار و آزادسازی اطلاعات منحصر نمی‌شود بلکه مفهومی بسیار فراتر از آن دارد و حق دسترسی آزاد به اطلاعات را نیز در بر می‌گیرد. دانستن، حق همگان است اما هجوم اطلاعات ناخواسته و افکار ناروا بر ذهن و خرد مخاطبان پرده می‌افکند و ممکن است آنان را از حق دانستن حقایق و اطلاعات منصفانه و شفاف محروم کند (Street, op.cit.p.83,86,98). جریان اطلاعات و نشر و پخش اندیشه‌ها و عقائد، در میان اجتماع صورت می‌گیرد و بنا بر این با حقوق طیف وسیعی از افراد پیوند می‌خورد. این تنها «بیان کننده» و «گوینده»<sup>۴۶</sup> نیست که باید در پوشش حمایت قانون قرار گیرد تا بتواند عقائد و افکار خود را آزادانه، به هر نحوی که می‌خواهد منتشر نماید. بلکه در آن طرف، جمع زیادی «مخاطب»<sup>۴۷</sup> و «شنونده»<sup>۴۸</sup> و «دریافت کننده»<sup>۴۹</sup> قرار دارند که فرآورده‌های فکری گوینده و رساننده را دریافت می‌کنند. جمعی دیگر بدون اینکه به طور مستقیم مخاطب گوینده و رساننده باشند، از بیان افکار و انتشار اطلاعات متأثر می‌شوند. بنابراین، فوائد و کارکردهای آزادی بیان را باید بر پایه‌ی منافع گوینده، شنونده و مخاطبین غیر مستقیم آن تبیین نمود و مصالح مخاطبان را نباید دست کم گرفت (Barendt, op.cit.p.23-30).

بعضی از نویسندگان معتقدند «حق دانستن»<sup>۵۰</sup> حقی است اجتماعی که بدون تبعیض به تمام افراد تعلق دارد چنانکه «حق گفتن» (Rivers, 1970, p. 54).

در نتیجه، در یک جامعه دموکراتیک، حق آزادی نشر و پخش اطلاعات، حق دسترسی عموم به اطلاعات و حق دریافت اطلاعات شفاف و مناسب، مجموعاً حق آزادی بیان را شکل می‌دهد و دولت‌ها موظف به تأمین این حقوق هستند (ADC, op.cit).

<sup>۴۶</sup>. Speaker

<sup>۴۷</sup>. Audience

<sup>۴۸</sup>. Listener

<sup>۴۹</sup>. Recipient

<sup>۵۰</sup>. Right to Know

### نتیجه گیری

هرچند در نظر اولیه و ابتدائی چنین به نظر میرسد آزادی بیان تفاوت چندانی با آزادی اندیشه، سخن، عقیده و مذهب ندارد بلکه همه ی این آزادی ها صورت های گوناگونی از یک آزادی بنیادینی است که گاهی تحت عنوان آزادی سخن، گاهی آزادی اندیشه و گاهی آزادی عقیده تجلی پیدا میکند اما تعمق و کاوش بیشتر در اسناد ناظر بر حقوق بنیادین بشری از جمله حق آزادی بیان و بررسی مبانی تئوریک این آزادی و دیدگاه های اندیشمندان به این نتیجه می رسیم که هم از نظر مبانی نظری و هم از نظر ساحت و قلمرو میان آزادی بیان و سائر آزادی های همزاد و همگن تفاوت هایی اساسی وجود دارد و نباید این آزادی ها را خلط کرد. همچنین تحلیل تئوری های آزادی بیان ما را به این نتیجه رهنمون می سازد که ارائه یک نظریه واحد و قاطع راجع به مبانی تئوریک حق آزادی بیان راهگشا نیست بلکه بهتر است با دید کثرت گرایانه به مبانی نظری آن پرداخت و سهم هریک از نظریه ها را در شناسایی و تحلیل مفهومی آن، در نظر گرفت.

فهرست منابع

الف. فارسی

۱. منتسکیو، روح القوانين، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران، امیر کبیر، چاپ ششم، ۱۳۴۹.
۲. آیزا برلین، چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمدعلی موحد، انتشارات خوارزمی (چاپ اول)، ۱۳۶۸.
۳. ناصر کاتوزیان و همکاران، آزادی اندیشه و بیان، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۴. آیزیا برلین، چهارمقاله در باره آزادی؛ همچنین: درباره‌ی آزادی (سبکی فکر، سنگینی واقعیت)، سون اریک لیدمن، ترجمه سعید مقدم، نشر اختران، تهران، ۱۳۸۴؛ و نیز: ناصر کاتوزیان و همکاران، آزادی اندیشه و بیان، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۵. جان استوارت میل، در باره آزادی، ترجمه شیخ الجواد اسلامی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۴۹.
۶. ناصر کاتوزیان و همکاران (حسن جمعری تبار)، پیشین (فلسفه و ادبیات آزادی بیان در ایران).
۷. قاری سید فاطمی، سید محمد، توسعه قلمرو و تضييق محدودیت: آزادی بیان در آئینه حقوق بشر معاصر، مبانی نظری و پیامدهای حقوقی، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۴۱.
۸. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، نشر یلدا، تهران، ۱۳۷۳.
۹. قاری سید فاطمی، سید محمد، «قلمرو حق‌ها در حقوق بشر معاصر: جهان شمولی در قبال مطلق گرایی»، نامه مفید، ش ۳۳.
۱۰. قاری سید فاطمی، سید محمد، «توسعه قلمرو و تضييق محدودیت: آزادی بیان در آئینه حقوق بشر معاصر، مبانی نظری و پیامدهای حقوقی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۱.
۱۱. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۸.
۱۲. قاری سید فاطمی، سید محمد، حقوق بشر در جهان معاصر (دفتر اول): درآمدی بر مباحث نظری مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۸۲.
۱۳. نویمان، فرانتس، آزادی، قدرت و قانون، ترجمه عزت الله فولادوند، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳.
۱۴. میل، جان استوارت، در باره آزادی، ترجمه شیخ الجواد اسلامی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۴۹.

ب. انگلیسی

1. Jean Jacques Rousseau, *The Social Contract or Principles of Political Right*, available at: <https://www.earlymoderntexts.com/assets/pdfs/rousseau1762.pdf>
2. R.G.Rummel, *The Miracle That Is Freedom*, Martin Monograph Series No. 1(1996) available at: <https://www.mega.nu/ampp/rummel/miracle.htm>
3. Jhon Street, *Mass Media, Politics and Democracy*, Palgrave, London, 2001.; Also: Toby Mendel, *Freedom of Information as an Internationally Protected Human Right*, article19, available at: [article19.org](http://article19.org).
4. Toby.Mendel, *Freedom of Information: A Comparative Legal Survey*, UNISCO Publications, New delhi, 2003; and also: ADC , *Access to Information: An Instrumental Right for Empowerment*, Article 19, July 2007. Available at: <http://article19.org>

5. . P.Van.Dijk and G.J.H. van Hoof, *Theory and Practice of European Convention on Human Rights*, Kluwer Law International(1998).
6. Kevin Boyle, Juliet Sheen , *Freedom of Religion and Belief: A World Report*, Routledge, London,1997.
7. Bahiyyih G. Tahzib, "Freedom of Religion or Belief", Kluwer Law International, The Hague, 1997, p2.
8. Declaration on the Elimination of All Forms of Intolerance and of Discrimination based on Religion or Belief, 1981.
9. Curtis Francis Doebbler, *International Human Rights Law: Cases and Materials*, CDpublishing, WashingtonDC, 2004.
10. Kevin Boyle, Juliet Sheen , *Freedom of Religion and Belief: A World Report*, Routledge, London,1997..
11. Jhon Street, *Mass Media, Politics and Democracy*, Palgrave, London, 2001.
12. Bix, Brian, "On the Dividing Line between Natural Law Theory and Legal Positivism" . *Notre Dame Law Review*, Vol. 75, No. 5, Aug. 2000.
13. Eric Barendt, *Freedom of Speech* (2<sup>nd</sup> Edition), Oxford University Press(2007).
14. Marc.A.Franklin and David.A.Anderson and Fred.H.Cate, *Mass Media Law: Cases and Materials*, Foundation Press, NewYork, 2000.
15. John. Street, *Mass Media, Politics and Democracy*, Pulgrave, 2001.
16. ADC , *Access to Information: An Instrumental Right for Empowerment*, Article 19, July 2007, p.5. Available at: <http://www.article19.org>
17. William L. Rivers, *Responsibility in Mass Communication*, (Revised Edition), Harper and Row Publishers, 1970.

#### ج. اسناد و قوانین

۱۸. قانون اساسی ۱۳۸۲ افغانستان
۱۹. اعلامیه جهانی حقوق بشر
۲۰. میثاق حقوق مدنی و سیاسی ملل متحد
۲۱. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر.
۲۲. کنوانسیون امریکایی حقوق بشر.
۲۳. کنوانسیون رفع و امحای کلیه اشکال تبعیض مذهبی

